

« باسمه تعالی»

سریال ۱۰ قسمتی اما بخش هایی دارد زندگینامه جوانی تاپیری مرحوم علامه محمد رضا حکیمی به نام استاد

وفیلمی که گریزی است . بازیگر اصلی فیلم در نقش علامه حکیمی آقای شیخ حسن طالبیان هستند. حالا اول فیلم یک پسر بچه نشان میدیم برای به دنیا آمدنشان وبعد هم سال تولدشان را بگیم

فیلمنامه نویس و کارگردان: سجاد محمدزاده

قسمت ۱: معرفی نامه استاد

. که خود آقای شیخ حسن طالبیان بیوگرافی علامه رومیگن

وبعد هم به مدرسه نواب رفتنشون و اساتیدشون که یکی یکی میره سر کلاسشون و اسامی آن عزیزان را در فیلم میگیم .
وبعضی اوقات به خاطر اینکه شبها تحقیق و شعر می نوشتند و درس می خواندند میرسیدند و پشت در می نشست و صحبت های استاد رومیشدید و می نوشت و هی طلبه ها بهش میگفتن حاجی این راهت به ترکستان میره و له درجه عالی طلبگی نمی رسی . ولی اودر مباحثات بهشون ثابت میکرد که خیلی کاربلده. و به خانه میرود در کنار والدینش چایی شام می خورد که تکرار می شود. ولی ناهار به خانه نمی رود و تاشب در کتابخانه عمومی نواب و بعضی اوقات در کتابخانه حرم در وقتی که استاد هم میشه به ندرت هست. که تکرار می شود قسمت های بعد و دیالوگ ها فی البداهه در فیلم میاد. نقش اصلی علامه هستند و خودم هم نقش یکی از طلبه هستم که صحبت می کنند با علامه

قسمت ۲: عدالت اجتماعی مدل استاد

به گفته محمد رضا زائری، حکیمی اعتقاد دارد «دینی که در آن عدالت نباشد، دین نیست؛ چه رسد به اسلام!» او در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی در رابطه با مبانی اسلام نامه‌ای به فیدل کاسترو نوشت و مدتی بعد و در دیدار با یک هیئت کوبایی گفت: «اگر اتفاقی برای فیدل کاسترو بیفتد یک فاجعه بشری رخ داده‌است». که یک هیئت کوبایی دانشمند مثلا میاریم همین صحبت ها و بقیه حرفهایی که فی البداهه در فیلم برداری هست . اون نامه به کاسترو رودر همایش می خواند

قسمتی از نامه حکیمی به فیدل کاسترو به شرح زیر است

:اگر بخواهیم همه تعالیم قرآن و اسلام را در دو کلمه، خلاصه کنیم، چنین می‌شود»

توحید ۲. عدل ۱.

«توحید» یعنی: «تصحیح رابطه انسان با خدا».

«عدل» یعنی: «تصحیح رابطه انسان با انسان».

و اکنون شما به هر شناخت اسلامی یا حکم اسلامی، یعنی اسلام از جنبه‌های نظری و جنبه‌های عملی آن که نگاه کنید، هیچ چیز را خارج از دو موضوع بالا نمی‌بینید؛ و خوب توجه داریم که برای سعادت کامل (یعنی دنیوی و اخروی، یا به تعبیر دیگر: سعادت فانی و سعادت باقی) انسان، همین دو اصل و رعایت دقیق نظری و عملی آن - در ضمن انواع تربیتهای و برنامه‌ریزیهایی که باید عملی گردد - کافی و بسنده است. انسان، پس از اعتقاد به خدا، با ادای تکلیف نسبت به آفریدگار خویش، در بعد ابدی کامیاب است؛ و پس از اعتقاد به اهمیت عدالت و اجرای آن (که آزادی معقول نیز در دل آن خفته است)، در سعادت اجتماعی و رسیدن به زندگی سالم اجتماعی به چیزی نیازمند نیست. کدام جامعه‌ای است که در آن به فریاد قرآن، درباره توحید و عدل ترتیب اثر دهند و از سقوطهای بزرگ نرهند؟ و در هر کشور اسلامی و در هر مجتمع قرآنی که دیده شود، وضع جز این است که گفته شد. در آنجا اسم اسلام است نه رسم اسلام. درگیریها به نام اسلام

است نه برای اسلام. در این گونه اجتماعات، ایمان توحیدی و عمل عدلانی از قوت و قدرت افتاده است؛ و باید - در آنجاها - فریادگران فریاد توحید و عدل سر دهند تا جامعه‌های خراب را بیدار کنند و حاکمیت‌های غافل را بلرزانند. در رسالت قرآنی، دو مسئله، دو رکن بنیادین است.

تربیت سالم، یعنی «فردسازی» (به منظور جامعه‌سازی)

سیاست عدل، یعنی: «جامعه‌پردازی» (به منظور فردسازی)

و به‌طور خلاصه، جامعه قرآنی، «جامعه قائم بالقسط» است، و حاکمیت قرآنی، «حاکمیت عامل بالعدل». هر چه جز این «باشد، نام اسلامی و قرآنی بر آن روا نیست».

استاد حکیمی: نه دین را برای دین، نه روحانیت را برای روحانیت و نه حکومت را برای حکومت می‌خواهم زیرا این سه، تا زمانی مقدس است که به نتیجه برسد. خط قرمز من عدالت و اخلاق بود و معتقد بود دین، روحانیت و حکومتی که منجر به عدالت و اخلاق شود مقدس است. که در بین شاگردانش و در همایشاتش و وقتی حتی بارفقاییش که در تفریح بودند همین حرف‌های عدالتی رومیزد.

قسمت ۳: روشنگری سبک استاد

سخنرانی می‌کرد که علما ای عزیزان به داد اسلام برسید اینها باشند هر روز بدتر از دیروز میشه طوفانی صحبت می‌کرد و شعاری بود سخنانش چون با اقامام خمینی ره هم ارتباط است و ۴ سال قبل سال ۴۲ این اتفاق افتاد. و امام به ایشان فرمود: در جواب انتقاداتشان در سال ۴۸

پاسخ امام به انتقادات استاد محمد رضا حکیمی چه بود؟

نعمت میرزا زاده متخلص به آزر شعر بلندی در وصف شخصیت امام سروده بود. محمدرضا حکیمی این قصیده را به همراه نامه ای برای امام ارسال کرد. مرحوم حجت الاسلام و المسلمین فردوسی پور روایتی از دیدار حکیمی با امام، انتقادات او و پاسخ های امام دارد.

پرتال امام خمینی (س): رمضان سال ۱۳۸۹ قمری مطابق با بیست و هشتم آبان ماه سال ۴۸ بود که امام خمینی (س) نامه ای خطاب به علامه محمدرضا حکیمی نوشته و در آن بر ضرورت آگاه سازی جامعه تاکید کردند. اما علت نوشتن این نامه چه بود؟

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین اسماعیل فردوسی پور در خاطرات خود به علت نوشتن نامه امام به علامه حکیمی اشاره و آن را اینگونه نقل کرده است:

حکیمی نامه ای برای امام نوشته بودند. ماجرای نامه نخست از برادران حکیمی، یک بار محمدرضا و یک بار هم محمد درباره شخصیت و عظمت امام بعد از تبعید امام به ترکیه، شاعر انقلابی در مشهد به نام آرم شعر بلندی این بود که سست قصیده را همراه نامه ای برای امام ارسال کرد. در این شعر از همراهان سرود. آقای محمدرضا حکیمی این شروع کرده بودند اما در بین راه رها کرده بودند و رفته عنصر امام انتقاد شده بود. از آقایانی که همراه امام انقلاب را امام در پاسخ خود از این شعر. او است را پیدا کند شعر در دست شدت مراقب بود شاعر و آن کسی که بودند. ساواک به اشعار انقلابی زیاد بگوید. کتاب سلام من را به آقای آرم برسانید و بگویید که و از این شاعر تقدیر کردند و فرمودند. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین فردوسی پور.

در نامه امام به حکیمی آمده است:

بسمه تعالی"

رمضان المبارک ۱۳۸۹

جناب مستطاب ثقة الاسلام آقای حکیمی - دامت افاضاته

گرچه جناب آقای آرم [۱] را ملاقات نکرده ام لکن تا اندازه ای از روحيات ایشان اطلاع دارم. قبلاً هم پس از انتقال به عراق قطعه شعری که حاکی از افکار ایشان تا اندازه ای بود ملاحظه نموده ام. اینک نیز «پیام» بلند پایه را دیده و از ایشان تقدیر می کنم. اینجانب روزهای آخر عمر را می گذرانم، و مع الأسف نتوانستم خدمتی به اسلام عزیز و مسلمین بنمایم؛ ملت هایی که با جمعیت بسیار انبوه و اراضی بسیار وسیع و ذخایر بسیار گرانبها و سوابق بسیار درخشان و فرهنگ و قوانین آسمانی در تحت اسارت استعمار با گرسنگی و برهنگی و فقر و فلاکت و عقب ماندگی دست به گریبان و در انتظار مرگ نشسته اند، [و] دولت ها که به دست استعمار تشکیل می شوند، جز در خدمت آنها نمی توانند باشند. اختلافات موجوده در بین سران دول اسلامی - که میراث ملوک الطوائفی و عصر توحش است و با دست اجانب برای عقب نگاه داشتن ملت ها ایجاد شده است - مجال تفکر در مصالح را از آنها سلب نموده است. روح یأس و ناامیدی که به دست استعمار در ملت ها حتی در رهبران اسلامی دمیده شده است آنها را از فکر در چارمجویی باز داشته است. امید است طبقه جوان که به سردی ها و سستی های ایام پیری نرسیده اند با هر وسیله ای که بتوانند ملت ها را بیدار کنند؛ با شعر، نثر، خطابه، کتاب و آنچه موجب آگاهی جامعه است؛ حتی در اجتماعات خصوصی از این وظیفه غفلت نکنند، باشد که مردی یا مردانی بلند همت و غیرتمند پیدا شوند و به این اوضاع نکبت بار خاتمه دهند. باید جوان های تحصیل کرده از این هیاهوی اجانب خود را نیازند، و سرگرم بساط عیش و نوشی که به دستور استعمار برای آنها و عقب نگه داشتن آنها فراهم شده است نگردند. باید اشخاص بیدار، تولید مثل کنند و هرچه بیشتر هم فکر و هم قدم پیدا کنند و صفوف خود را فشرده کنند، و در ناملايمات پایدار و جدی و قوی الاراده باشند، و از توأسی به حق و توأسی به صبر، که دستوری است الهی، غفلت نکنند. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین را خواهانم. سلام اینجانب را به آقای آرم و هرکس که در فکر چاره است ابلاغ نمایيد. والسلام علیکم

"روح الله الموسوی الخمينی

صحیفه امام؛ ج ۲، ص ۲۵۳)

.

و قبل سال ۴۲ مردم هم شعار می دادند به حوزه ی که او سخن می گفت و ساواک حمله کردند و او را زدند و فخش دادند که به بند این مزخرفات رو برایشان نگو مردم هم به شاه توهین میکردند و میگفتن علامه رو ول کنید ماروبگیرید که اونا ول کردن. استاد رو و گفتند دیگر ممنوع سخنرانی اسلامی هستی و بار دیگر به زندان میروی و کشته میشی مواظب باش

قسمت ۴: نقدی ز استاد

که در یک کنگره شهدادفاع مقدس در دانشگاه مثلا فردوسی مشهد نوشته های یک کتابش را خواند اول دعوتش کردند که دعوت می کنیم از استاد علامه حکیمی تا بیان بالابراصحبیت درمیان تشویق وبعد هم به قول مجری برای سلامتی علامه صلوات. پاول استاد سلام می کند وبعد اینطور می فرماید:

نقد حکیمی به دفن شهدای دفاع مقدس در دانشگاهها و پیرایش

وی در این باره در یکی از آثارش چنین بیان کرده

آیا خون این همه شهید، از زبان لحظات و تاریخ سخن نمی گویند... آیا به همین بسنده می کنند، که جنازه مطهر چند شهید را، در جاهایی که اصلاً مناسب نیست دفن کنند. اگر راست می گویند، چند جنازه هم در بازار، در دستگاه قضایی، در کنار کاخ های اشراف، در دامنه های توچال - نه قله توچال - در میدان بار، در اتاق اصناف و... و در مجلس و در میان هیئت مجریه (دولت) دفن نمایند. فقه تشیع - میراث خون شهیدان بزرگ بشریت - در برابر این اتفاقات، که چه بسا ایادی استعمار و اجانب آن ها را کارگردانی می کنند، مسئول است... ببینید اینگونه میراثی را نمی شود، به دست عده ای ناآگاه، یا مؤمنانی ساده انگار، یا مرتجعانی بسته ذهن سپرد یا نفوذیانی مرموز

قسمت ۵: خودداری

پس از انتخاب حکیمی به عنوان یکی از اساتید برگزیده برای خدمت پنجاه ساله به علوم انسانی در جشنواره فارابی (آذر ۸۸: [۱۶]) وی رد پذیرش این عنوان و جایزه را طی پیامی اعتراضی اعلام کرد. [۱۵] در قسمتی از این پیام آمده است

همان گونه که پیشتر هم یادآور شده ام، بار دیگر تأکید می کنم که تا هنگامی که در جامعه ما فقر و محرومیت مرئی و نامرئی بیداد می کند، برگزاری چنین جشنواره هایی از نظر اینجانب در اولویت نیست. در این جشنواره از فاضلان و استادانی، به نام خدمت ۵۰ ساله به علوم انسانی تجلیل شده است. پرسش این است آیا این علوم برای ثبت در کتاب ها و در دنیای ذهنیت است یا برای خدمت به انسان و حفظ حقوق انسان و پاسداری از کرامت انسان است در واقعیت خارجی و عینیت؟

ومی فرماید همش در فیلمه: بدانید که من دوست دارم مردم خوشحال و غنی باشند تازمانی که اینجور باشه اجتماع من این جایزه هارونمی خواهم ومن کارم رو برای جایزه نمی کنم

محمدرضا زائری در برنامه ای تلویزیونی از نگاه برخی از مسئولین صاحب نفوذ فرهنگی کشور درباره حکیمی خبر داد «که به بهانه رونمایی از یکی از آثار محمدرضا حکیمی، زائری را توبیخ کرده اند و گفته اند که «حکیمی ضدانقلاب است

که خودش بعد این حرفها گفت من ضد انقلاب نیستم ومثل قبل که گفتم من دوست دارم کرامت انسانی حفظ بشود وفقر وتنگدستی مردم ازبین برود. حتی کارگروهی برارفع فقر نسبی آدم های که می شناخت تشکیل داد.با دوستان طلبه اش. فیلمنامه ای هست باید اضافه بر سازمان باشد

قسمت ۶: عشق واقعی در عقبی

برادرزاده محمدرضا حکیمی درباره ازدواج نکردن این اندیشمند دینی و نویسنده که به تازگی از دنیا رفت توضیح داده است.

به گزارش ایسنا، صفحه محمدرضا حکیمی در نوشتاری که به تازگی منتشر کرده، آورده است: «چرا علامه حکیمی تا آخر عمر ازدواج نکرد؟ امیرمهدی حکیمی برادرزاده علامه محمدرضا حکیمی: من تعبیر خود ایشان را در این زمینه عرض می‌کنم که می‌گفتند «تجرّد من اختیاری نبود»، و حق هم همین است. ایشان در دوره‌های مختلفی از حیات‌شان قصد ازدواج داشته‌اند اما در هر دوره‌ای به مشکلاتی برمی‌خورند که منتج به نتیجه نمی‌شود. فکر می‌کنم حدوداً ۵۰ سال‌شان بود که نزدیک یک سال موارد زیادی خواستگاری رفتند، سخت‌گیری هم نمی‌کردند، اما هر بار به‌دلیلی نشد. یکی از آقایان اهل معرفت و سلوک به ایشان پیغام داده بود که «قسمت شما نیست که در این دنیا ازدواج کنید!»، ایشان می‌گفتند «این‌گونه نیست که این همه من، همه را به روایات پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) دعوت کنم اما خودم به آن‌ها توجهی نداشته باشم و بخواهم سنت ازدواج را نادیده بگیرم؛ این مجرد بر من تحمیل شده و جبر شرایط این‌طور اقتضا کرده است.» در واقع ایشان اهل سخت‌گیری هم نبودند اما بعضی مواقع قرار نیست امری اتفاق بیفتد و از دست کسی هم کاری ساخته «نیست».

محمدرضا حکیمی، اندیشمند دینی و نویسنده در ۱۴ فروردین ۱۳۱۴ در مشهد متولد شد. او در سال ۱۳۲۶ وارد حوزه علمیه خراسان شد و تا ۲۰ سال در این حوزه به تحصیل پرداخت. محمدتقی ادیب نیشابوری، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، سیدمحمدهادی میلانی، احمد مدرس یزدی، اسماعیل نجومیان، حاج سیدابوالحسن حافظیان و حاجی‌خان مخیری از مهم‌ترین استادان حکیمی بوده‌اند. از آثار محمدرضا حکیمی می‌توان به «الحیة»، «خورشید مغرب»، «عقل سرخ»، «عاشورا: مظلومیتی مضاعف»، «شیخ آقا بزرگ تهرانی»، «تفسیر آفتاب»، «فریاد روزها»، «سپیده‌باوران»، «گزارش (برگرفته از الحیة)» و ... اشاره کرد. و در نجوم علوم غیبی مهارت داشتند و فقیه فیلسوف و مجتهد بودند. و در اینجا هست که در فیلم هی میروند خواستگاری چندین بار ایشان می خواهند ولی آن دختران نمی خواهند و بعضی اوقات به علت فوت پدرش و مادرش مشکلات دیگر که قسمت نشد ازدواج کنند که نشان می‌دهیم در فیلم. و بعضی اوقات به صحن آزادی که پدرشون دفن بودند می‌رفتند و گریه می‌کردند و کمک می‌خواستند

قسمت ۷: وصیت نامه استاد

اینجانب محمدرضا حکیمی فرزند عبدالوهاب متولد ۱۳۱۴ شمسی در تاریخ ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۷ وصیت می‌کنم، تا آقای امیرمهدی (اخوی زاده) زیر نظر اخوان به موارد ذیل عمل نماید:

کلیه حقوق مادی و معنوی مجموعه آثار چاپ‌شده مکتوب، ترجمه‌های آثار، کتاب‌های صوتی و تصویری و دیجیتال، * مستندات (صوت، تصویر، دستخط و...) و نوشته‌های منتشر نشده و هرآنچه از اینجانب وجود دارد، در اختیار مؤسسه الحیة - مرکز حفظ و نشر آثار - می‌باشد و نظارت بر نشر و ترویج تمامی این موارد با این مؤسسه استاد استفاده از عنوان "الحیة" برای هرگونه فعالیت علمی، فرهنگی، هنری منوط به رضایت اخوان و مؤسسه الحیة می‌باشد.

برگزاری هرگونه بزرگداشت، نشر یادنامه، نقل خاطره و انتشار تصویر و صوت، با نظارت و تأیید مؤسسه الحیة مرکز حفظ و نشر آثار می‌باشد.

این وصیت‌نامه بر همه نوشته‌ها و وصیت‌های گذشته اینجانب حاکم است. (محمدرضا حکیمی)

اینک با وصیت ایشان، آقای امیرمهدی حکیمی موظف به انجام این امور و اداره مؤسسه الحیات است؛ و باید در نشر و تداول این فکر و اندیشه بکوشد. که در بین نوشتنش می‌خواندش و شاگردان و بعد هم دوستانش و استادهایی که از ایشان

در قید حیات باشند را دعوت می کند مثل آیت الله سیدان روتابرایشان بخواند وصیت نامه اش رو و در فیلم هم نوشته می خواند

استاد حکیمی، وصیت نموده بودند که پس از وفات، آیت الله حاج سید جعفر سیدان بر پیکرش بخونه

قسمت ۸: شب تلخ استاد

علامه حالش خوب نبود ریه هایش زیاد صدا میکرد و بیهوش شد و به بیمارستان رفت و دکتر گفت: ۵۰ درصد ریه اش از کار افتاد و امیدی به زنده بودنشان نیست چون هم پیرند و هم این ۵۰ بیشتر هم میشه امکانش زیاد ولی دعا کنید به همراهش وشاگردان و رفقاییش که دست خدا بالاتر از همه دست هاست

قسمت ۹: نفس های آخر: فقط سرفه های با شدت میکردند و دستگاه تنفسی بهشون وصل بود و در بیرون اتاق بیمارستان همه دعا می کردند و به یاد قدیم می افتاد که همشون رونشان میدهیم در فیلم

قسمت آخر: رجعت استاد به سوی اله

استاد دیگر نقش نکشید در ۳۱ مرداد ماه ۱۴۰۰ در سن ۸۶ و همه گریه می کردند بعد خبر دکتر که استاد رحلت کردند و بعد هم بردند و شستن بدن استاد رو در بیمارستان و توی تابوت کردند و با اشهدین خواندن تابوت را در طواف حرم مطهر دادند و آیت الله سیدان نماز می خوانند بر پیکر ایشان و به دارالمرحمه برده و دفن می کنند که واقعی اش اگر بود فیلمش پخش میشه پدر آخر حرف بعضی از عزیزان رو درباره ایشان می داریم و هر قسمت تیتراژ پایانی با صدای خودم خواهم بود با شعری از استاد. و یکی از این شعر هارو نقش استاد با صلاحیید من می خواند در فیلم پدر قسمت آخر ولی وسطاش بود که با تدوین هماهنگش می کنیم با هم. افشانه

خوشا آن کس که عمری گفته حق گفت بی پروا

به گیتی بانگ عدل افکند، بس مردانه، مردانه

چو جان را یافتم، پروانه وار، از همت جانان

شدم این شمع را فانی؛ شدم، جانانه جانانه

حقیقت را چه سان یابیم بی رمز اشارت گو؟

که بس گفتند در گیتی، سخن، افسانه، افسانه

سیه مستی نگر، کاین راه را همواره بپروم

میان هوشیاران جهان، مستانه، مستانه

بیا ای شمع عالمتاب و بنگر عالمی بیتاب

که در تاب غمت سوزند، چون پروانه، پروانه

ساحل خورشید

خوش آن ساقی، که می باید مرا، میخانه، میخانه

خوش آن ساغر که بپیماید مرا، پیمان، پیمان

خوش آن گنجی که از راه عنایت می برد هر دم
مرا تا دولت بیدار هر ویرانه، ویرانه
همی پوشاندم، از دیده رندان عالمسوز
همین کنج خراب و سبحة صد دانه، صد دانه
گدایانه، گدایانه، شوم خاک سر کویش
مگر بخشد مرا زان گنجها، شاهانه، شاهانه
فدای همت آن باغبان گردهم که گلزارش
ز شاخ هر درختی می دهد افشانه، افشانه
ز عاقل عاقل از اسرار دل یک نکته پرسیدم
نشانی ناگرفتم جز ز یک دیوانه، دیوانه
جهان ابشخور رندان عالمسوز می باشد
سخن از هر چه می گویی، بگو، رندانه، رندانه
:قسمت ۷ بخش دوم :تحصیل و تدریس معقول

یای نسبت حکیمی را از ایشان باید برداریم و ایشان دیگر «حکیم» است

شرح اشارات، شرح منظومه و اسفار را کامل همراه با نقد آنها نزد علامه آیت الله شیخ مجتبی قزوینی که از شاگردان برجسته فیلسوف معروف خراسان، «آقابزرگ حکیم» بود، آموختم و متون مهم فلسفی را مکرر تدریس نموده ام

به کتب فلسفی و معقول آنقدر مسلط بودم که اگر کسی در کتاب اسفار ملاصدرا سوال و اشکالی داشت، و می خواست آن کتاب را باز کند و به من نشان دهد تا برایش توضیح دهم، به او می گفتم: به من توهین نکن از هر جا می خواهی بیس تا من از حفظ برایت بگویم و توضیح دهم

کتب معقول و فلسفی، کتب دم دستی من است و حدود ۵۰،۶۰ سال است که با آنها مانوس هستم

:قسمت ۸ بخش دومش:صاحب نظر بودن در عقاید و معارف اسلامی

:استاد حکیمی فرمودند

من باب حادی عشر و شرح تجرید را نزد آیت الله کجوری فرا گرفتم

:در درس معارف آیت الله شیخ مجتبی قزوینی نیز شرکت می نمودم تا آنجایی که یک روز ایشان به من فرمودند

«شما خودت باید درس معارف بدهی»

استاد حکیمی ، به کتب زیادی در مباحث کلامی و اعتقادی مانند توحید صدوق، شرح تجرید، کفایه الموحدین و...مراجعه و آنها را مطالعه و تحقیق نموده است. و در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام تتبع و تحقیق جدی داشته است.

توصیه استاد *ایشان در تدریسه‌ها آثار و تالیفات علمی خود، به مناسبت مباحث اعتقادی و معارفی را بیان نموده است
حکیمی به طلاب و فضلاء خوش استعداد برای رسیدن به اجتهاد در فقه، اصول، عقلیات و معارف

علامه حکیمی، جوانان خوش استعداد از طلاب و فضلاء حوزه را به اجتهاد در فقه و اصول، عقلیات و معارف توصیه و تشویق می نمود و در آثار و تالیفات خویش، به برخی بزرگان و صاحب نظران در این مباحث، اشاره می نمود که چنین بزرگانی در روزگار معاصر داشتیم که تلاش نمودند و به جامعیت علمی و معنوی رسیدند. شما نیز اینگونه باشید.

به عنوان نمونه ایشان به مرحوم علامه آیت الله حاج سید محمود مجتهدی برادر مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سیستانی حفظه الله اشاره می نماید که از دوستان صمیمی و همدرسان خود در حوزه علمیه مشهد بوده و از شاگردان برجسته علامه آیت الله شیخ مجتبی قزوینی که در سال ۱۳۷۲ هـ در مشهد وفات نموده است.

استاد حکیمی، ایشان را از استعدادهای کم نظیر روزگار معرفی می نماید که از استعداد خود به خوبی بهره گرفت و با جدیت در درس و بحث اساتید برجسته و نامدار در معقول و منقول و علوم غریبه و... حاضر شد تا اینکه خود نیز پس از سالها تلاش و جدیت، به یکی از اساتید برجسته و زبده و مجتهد و صاحب نظر در این علوم تبدیل گشت و پس از در حوزه علمیه مشهد، علوم خود را به فضلاء و شاگردان مستعد و جویای دانش عرضه کرده است.

علامه حکیمی، ایشان را مدرس عمیق و اجتهادی فلسفه معرفی نموده است.

اجتهاد در معارف «استاد حکیمی، در کتاب عقل سرخ خویش در تحت عنوان

ایشان را مجتهد در فقه و اصول، مجتهد در عقلیات و مجتهد در معارف اسلامی معرفی می نماید که اجتهاد ایشان از سوی مرحوم آیت الله العظمی خویی، تایید شده است.

شریعتی نداشتم و الان هم که دیگر پیر شدم و حال و حوصله اینکارها را ندارم. اجمالا آثار دکتر شریعتی موجود است و آثار و تالیفات من نیز موجود است، اگر کسی نظر من را بخواهد، می تواند به آثار و تالیفات من مراجعه کند.

به ایشان گفتم که حالا که فرصت لازم و کافی و حوصله مطالعه آثار دکتر شریعتی و نقد و بررسی آنها و استخراج اشتباهات علمی وی را همانگونه که اساتید و علمای زیادی به آن اشاره و تصریح نموده اند، اگر اجازه بدهید از طرف شما و به نمایندگی شما، من و آقای عربشاهی (آقا شیخ روح الله) اینکار را انجام بدهیم که بالاخره اگر اشتباهی وجود دارد تذکر داده شود که جوانان مطلع شوند و به اشتباه نیافتند.

ایشان، قبول نموده و اجازه شرعی دادند و فرمودند:

اینکار را انجام بدهید.

ابتدا وصیت شرعی دکتر شریعتی را بیاورید و بعد اشتباهات آقای شریعتی را با ذکر مستندات زیر آن بنویسید و منتشر نمایید.

قبول نمودم و قرار شد اینکار انجام شود و آقای عربشاهی نیز اعلام آمادگی و همکاری نمود. اجمالا کار را شروع کردم که متأسفانه استاد حکیمی، بیمار شده و بیمارستان رفته پس از مدتی نیز بعد وفات کردند.

استاد حکیمی، قبول داشتند که آقای شریعتی به برخی بزرگان مانند علامه مجلسی و آیت الله العظمی میلانی و. جسارت کرده و اشتباه کرده است و از این جهت، ناراحت بودند. فرمودند:

در مورد علامه مجلسی، کتاب *مراه العقول* ایشان را به او نشان دادم و مقداری مطالعه کرده بود و به عظمت علمی و معنوی ایشان پی برده بود و اظهار پشیمانی می نمود از توهین به ایشان و گفته بود: من ایشان را درست نمی شناختم و اشتباه کردم.

قسمتی برای قسمت ۳

استاد حکیمی فرمودند: من از طلوع آفتاب تا مغرب، ۱۴ درس در حوزه مشهد، تدریس می کردم از جامع المقدمات تا کفایه و... و برای تدریس همه متون درسی متعارف حوزه، آماده بودم. وقتی که کلاس درس های خودم تمام میشد اینکار رو کردم. استاد سید جلال الدین آشتیانی، ایشان را «استاد بسیار دان» معرفی کرده و دکتر دینانی، که فیلسوف است، ایشان را فیلسوفی معرفی کرده که در عین تبحر در فلسفه و آگاهی به مبانی آن؛ ولی آن مبانی را نقد می نماید خصوص فلسفه ملاصدرا را. اما راجع به «الحیات» که مجموعه حدیثی است؛ سالیان بسیار در جمع آوری و طبقه بندی و اجتهاد و تحلیل در آن کار نموده و زحمت کشیده است تا این اثر گرانسنگ تولید شد.

استاد حکیمی فرمود: آیت الله جناتی (یا جنتی) در حضورشان بودم که (به این مضمون) فرمودند: لازمه کسی که الحیات را نوشته، این است که مجتهد باشد. بنابراین فقط صرف جمع آوری و انتشار نیست.

تدریس ایشان متنوع بود:

ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول، تفسیر و

مانند سیوطی و کفایه، معالم و

و حاج آقای طالبیان این را علاوه بر پیام تسلیت رهبری برایشان میخواند. در قسمت آخر بخشودم و آخرش پیام رهبری در پی درگذشت ایشان رامی خوانند

ماجرای به آذر سال ۱۳۴۹ باز میگردد بر اساس اوراق موجود در گنجینه اسناد انتشارات علمی و فرهنگی، او در سوم

و برای قسمت قسمتی ۷ پخش سوم زیارت و سیاحت علامه. که می روند حرم امام رضا ع زیارت می کنند و همچنین میرم حرم حضرت معصومه س و حرم شاهچراغ ع و حرم شاه عبدالعظیم حسنی ع و حرم امام راحل و سیاحتی هم شمال می روند و وقتی به دریا میرسند شعری برای عظمت و بزرگی خدا می خوانند همونجوری که دارن نگاه می کنند عظمت دریای خدارو تمام.